

دکتر سید ضیغم عباس
استاد مہمان دانشگاه جواہر لعل نہرو

سبک ادبی و تاریخ نگاری منہاج سراج جوزجانی در طبقات ناصری

چکیدہ:-

طبقات ناصری نخستین کتاب تاریخی تاثیر گذار بہ زبان فارسی در تاریخ نگاری شبہ قارہ ہند است کہ آنرا روندی منظم بخشید و مورخان از آن پیروی کردند. منہاج سراج این اثر را با اثر سیادہواستوار و بہدور از تکلف و با استفادہ از منابع کتابی و شفافی و مشاہدات خود، با نگرش سیاسی بہ شیوہ طبقات و با روشہای نقلی و ترکیبی بہ رشت تحریر درآورد. بخش آخر این کتاب گزارشہای دست اول و ارزشمندی مربوط بہ غوریان، سلاطین ہند و حمل مغول را در بردارد و ہمین امر اہمیت کتاب را و جایگاہ منہاج سراج را بہ حیث مورخی برجستہ در تاریخ نگاری شبہ قارہ نشان می دہد.

کلید واژہ: طبقات ناصری، منہاج سراج، سبک ادبی، تاریخ نگاری، تاریخ نگاری، شبہ قارہ ہند.

مقدمہ

نخستین مرحلہ تہماس عالم اسلام با شبہ قارہ ہند بہ سد دوم ہجری / ہشتم میلادی می

رسد؛ اما این تماس چیزی بیش از یک پیش درآمد نبوده است. در حقیقت اسلام تنها با سلطان محمود غزنوی ریشه گرفتن آغاز کرد (اوایل سد پنجم هجری ایاز دهم میلادی) که سیاست وی در بار هند را اخلاش و بعد با پادشاهان دودمانهای دیگر نیز ادامه دادند. هر چند این پادشاهان همگی ترک نژاد بودند، اما در بار با ایشان به فارسی سخن می گفتند. تاثیر و نفوذ در بارها، و حضور هندیان در آنان سبب گسترش زبان فارسی در سراسر زمینهای مغلوب گردید، و در این سرزمینها اگر کسی می خواست وارد خدمات کشوری گردد می بایست بر زبان فارسی مسلط باشد. از این رو، فارسی توج مورخان نیز قرار گرفت و آنان اثر خود را به فارسی می نوشتند. اینگونه تاریخ نویسی فارسی از قرن ششم هجری آغاز گردید و با تالیف طبقات ناصری روندی منظم تری یافت. و طبقات ناصری نخستین کتابی است که به زبان فارسی بطور رسمی به تحریر تاریخ هندیان حمل مغول و پیش از آن، می پردازد.

درباره منبهاج سراج

ابوعمر و منبهاج الدین عثمان بن سراج الدین محمد، معروف به منبهاج سراج، قاضی، شاعر و مورخ در بار غوریان و سلاطین هند در سده هفتم، ملف تاب طبقات ناصری است. وی مردی فاضل، دانا و در علوم دین، حدیث و ادب ماهر و عالمی برجسته و مورخی بزرگ در زمان خویش بود. از تاریخ تولد و زادگاه او اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی از مطالب تابش دانسته میشود وی در 589 هـ زاده شد. خاندان وی از ناجی کوهستانی جوزجان که میان هریرود علیا و بلخ قرار دارد برخاسته بودند. برخی از مورخان محل تولدش را لاهور و برخی دیگر فیروزه (پایتخت غوریان) میدانند. اما بیشتر مورخان بر آنند که محل تولد منبهاج سراج فیروزکوه بوده است. خاندان منبهاج

سراج اهل علم و سیاست بودند و در دربار غزنویان و غوریان مناصب مهمی داشتند. پدر وی، سراجالدین محمد بن عثمان، فقیه و قاضی دربار غوریان بود. منبهاج سراج از سوی مادر نیز متعلق به دودمانهای معروف و وابسته به غوریان بود. دوره ودی منبهاج سراج در حرم ماهمل، دختر سلطان غیاثالدین محمد سام گذشت. وی در این دوره دروس ابتدائی خود را آنجا فرا گرفت و در سن هفت ساگی جهت حفظ قرآن نزد معلمی به نام امام علی غزنوی می رفت. چنانکه روایتی به نقل از همین استاد را که در هفت ساگی شنیده بود در کتاب خود ذکر می کند. او تا 22 ساگی) سال 611 هـ (در فیروزه بود وی در فتن مغول همچون هموطنان خود چندین سال در حدود غور و تولاک و غزنین می گشت و در محاربات اصحاب قلاع با مغولان شرکت می جست. در جمادی الاولی سال 624 هـ پس از هجوم مغولها از راه غزنین سوار بر کشتی از رود سند گذشت و به هند گریخت و نزد ناصرالدین قباچه، از سلاطین مملو غوری ه در سند و ملتان و اچه حومت میرد، رفت. ناصرالدین قباچه نیز اداره امور مدرسه فیروزی اچه و قضاوت لشر را به او سپرد. در جمادی الاخر سال 625 هـ سلطان شمسالدین التتمشا چهار اختر د، منبهاج سراج مورد توجه و یقرا گرفت و همراه او بهد بلیرفت همودر سال 630 هـ وی را عهد بهدار قضاوت و امور شرعی هند ساخت. چنانکه می نویسد: منبهاج سراج را که این داعی است، قضا و خطابت و امامت و احتساب و کل امور شرعی و تشریفات فاخر و انعامات و فرارزانی داشت. پس از درگذشت التتمش در سال 633 هـ، اوضاع هند آشفته شد اما وقتی سلطنت در سال 634 هـ به دختر التتمش، سلطان رضیه رسید او تدریس و ادار مدرسه ناصریه دلی را بر عهد بگرفت و بار دیگر قاضی گویا ر شد.

منه‌اج سراج در جمادیا اولی سال 639 هـ در دوره حومت معزالدین بهرامشاه قاضی
ل هند شد، و پس از شته شدن بهرامشاه و جلوس سلطان علاالدین مسعودشاه بر تخت، وی
نیز ناگزیر از منصب قضا نارگیری رد و در ذکجه سال 640 هـ به لهنوتی رفت. در
سال 643 هـ به همراه طغانخان، حام لهنوتی، به دهلی رفت و به دربار علاالدین مسعودراه
یافت و با حمایت غیاثالدین الغخان بلبن، مسئولیت مدرسه ناصریه و منصب قضا در
گوالیار به او سپرده شد و در همان سال همراه سلطان مسعود در جنگ با مغولان شرت رد.
در سال 649 هـ در زمان سلطان ناصرالدین محمودشاه، منه‌اج سراج قاضیا لقضات دهلی
شد و تا سال 651 هـ بر این منصب بود ولی در آن سال، به دلیل اختلاف و بدبینی
سلطان به بلبن، بر نار شد. در ربیعالاول سال 652 هـ صدر الملل نجمالدین ابوبر به
وزارت سلطان ناصرالدین محمود رسید و با حمایت وی، سلطان به منه‌اج سراج لقب
صدر جهان داد و به توصیه بلبن، ه باز مقرب سلطان شده بود، قاضیا لقضات هند شد. خود
در بار بدست آوردن منصب قضاوت چنین می نویسد که در سال 653 هـ کرت سیوم قضا
ممالک و مسند حکومت بدین داعی مخلص دعا و ناشر ثنا مفوض گشت. بعد از این منه‌اج
سراج بر این منصب ماند و به امور قضای کل هند مشغول بود و به سبب قرابتی که نزد سلطان
ناصرالدین و الغ خان داشت همواره مورد نوازش و الطاف مردم و تکریم و تعظیم آنها قرار
می گرفت.

در بار اواخر زندگی منه‌اج سراج اطلاع در دست نیست. وی نیز بعد از
سال 656 هـ ذکری از گزارشهای زندگانی خودش در کتاب ندارد فقط می توان گفت که او
تا تاریخ اختتام کتاب در سال 658 هـ، در دهلی می زیست و عهده دار منصب قضا بود.

زیرا، طبق بیست و دوم کتاب رادر ماه شوال سال 658 هـ به انجام رسانید، از این رو، می توان گفت که منهای سراج تا اواخر سال 658 هـ در دہلی می زیست و مشغول به نوشتن طبقات ناصری بود. پس از سال 658 هـ یعنی پایان تالیف طبقات ناصری اطلاعی از زندگانی او در دست نیست.

معرفی طبقات ناصری

منهای سراج طبقات ناصری را در سال 653 هـ به نام ناصرالدین محمود آغاز کرد و در سال 658 هـ به پایان رساند. این کتاب تاریخ عمومی، شامل بیست و سه طبقه است. او در این کتاب از زندگانی حضرت آدم تا دوران حمل مغولان را روایت کرده است. از بخشهای مهم کتاب، تاریخ غزنویان، خوارزمشاهیان و سلاطین هند است. ضمن اینکه وی تاریخ حمله مغولان به ماورالنهر و هند) { قسمت آخر (اختصاصاً در باره استیلای مغول} از ابتدای خروج تا تاریخ فتح بغداد را بر اساس مشاهدات شخصی و اطلاعات تاریخی با ارزشی نوشته و در تلاش است تا ذکر آنها بر اهمیت و اعتبار کتاب خود بیافزاید. اما با توجه به شیوه نقلی روایت مولف، کتاب حاوی مطالب سودمند در زمینه تاریخ مغول بوده است. و در تالیف اثرش از منابع معتبری چون تاریخ بیہقی، تاریخ یمنی، تاریخ مقدسی و تاریخ مجدول و... نیز بهره برده است.

سبک نگارش

طبقات ناصری از حیث سلاست و استحکام انشایی نظیر است. با انشایی ساده و روان و به دور از ابهام و بی تکلف، حاوی تمام صفات ادبی زبان فارسی و هم از جهت اشتمال بر وقایع مهمه و دقت و ثقت لہجہ یکی از شاہکارہای زبان فارسی است. با آنکہ ہمزمان با

تالیف تاریخ جهانگشای جوینی (657) تا 658 هـ (به رشت نگارش درآمده، سبک نگارش آن برخلاف سبک جهانگشای جوینی و تاج المآثر 612) هـ (و بعضی دیگر از تواریخ قریب العصر خود از قبیل تاریخ بیمنی 602-603) هـ (و راحه الصدور 599) هـ (بسیار ساده و سلیس و در عین حال مستحکم و استوار است و منہاج سراج آن را به شیو مورخانی مانند بیہتی و گردیزی بہ رشت تحریر در آورده است. اما از لحاظ روش تاریخ نویسی ہر چند کہ بیہتی بر منہاج سراج برتری دارد، در طرز تحریر و سبک انشای روان و سلیس، منہاج سراج بر آن مورخ برتری و سبقت گرفته است. همچنین این کتاب بسبب انشای بلوغ و استادانہ بی کہ دارد حائز کمال اہمیت است. منہاج سراج این کتاب را برخلاف عوفی و سایر نویسندگان عصر خود در نثر، متنوع شیوہ اساتید آن قرن را دنبال نکرده و تاریخ خود را بہ شیوہ مورخان صد سال قبل یا بعد بسیار ساده و سلیس بہ رشت تحریر کشیدہ است، و از روش و مذهب مختار کہ آن زمان متداول بودہ است تن زدہ و یاد در ساده نویسی، ابداعی از خود بروز دادہ است. قرن ہفتم ہجری از لحاظ سبک نگارش، ہم روش سادہ و مرسل در نثر فارسی وجود داشتہ و ہم روش متکلف و مصنوع، و مہمترین سبک راجع این دورہ سبک نثر مصنوع است. با آنکہ نثر در قرن ہفتم دورہ تکلف و تصنع رامی پیمودہ، منہاج سراج از نثر سادہ و روان پیروی و از تکلف و تصنع پرہیز کرد.

همچنین منہاج سراج کہ یکی از پیشگامان تاریخ نگاری اسلامی در ہند است، با تالیف طبقات ناصری تاریخ نگاری در ہند را سبکی استوار و فصیح بخشید. این شیوہ را بہ عنوان شالودہ ای استوار، مورخان نسلہای بعدی کہ سبک تاریخ نگاری ہندو - اسلامی را بر آن نہادند، بہ کار گرفتند. چنانکہ ضیا الدین برنی اولین مورخی بودہ کہ بعد از منہاج

سراج به اتباع او قلم برداشت و تاریخ فیروزشاهی را در تکمیل سلسل حوادث طبقات
ناصری نوشت، و خواست آنچه منہاج سراج درک نکرده بنویسد. همچنین عین الدین
بیجاپوری بر طبقات ناصری ملحقات نوشت. بعد از آن طبقات اکبری از خواجه نظام
الدین احمد هروی و طبقات محمودشاهی گجراتی و طبقات شاهیجہانی از محمد صادق و تاریخ
شاهی از احمد یادگار آثار خودشان را به پیروی طبقات ناصری نگاشتند. همچنین منتخب
التواریخ از خاکی شیرازی و مرآة العالم از خواجه بختاور خان نیز تحت تاثیر آن قرار
گرفتند. علاوه بر این، کتاب تاریخی منہاج سراج، مآخذ تاریخ نگاران چون تاریخ
فرشته از محمد قاسم فرشته، تاریخ ہرات از سیف بن محمد ہروی و ذکر الملوک از عبدالحق
دہلوی بوده است. از این رو، می توان گفت کہ منہاج سراج در تاریخ نگاری شبہ قارہ
ہند از جایگاہی برخوردار بوده کہ برای مورخان بعدی خودش الگو و سرمشق قرار گرفت و
طبقات ناصری ظیبعہ ای برای ادام تاریخ نگاری در شبہ قارہ بوده است. و بنا بہ نوشت
خلیق احمد نظامی کہ در بررسی تاریخی نہاد ہا و اندیشہ ہایی کہ در ہند میانہ گسترش یافته اند
کتاب طبقات ناصری بسیار ضروری است و بر ہمین اساس است کہ سہم منہاج سراج
در تاریخ نگاری قرون میان اسلامی از سوی مورخان غیر ہندی تائید شدہ است.

با توجہ نثر سادہ و روان طبقات ناصری سعید نفیسی چنین می نویسد کہ در حق این
کتاب ادبای ایران ستم کرد ہاند زیرا گذشتہ از نکات تاریخی بسیار مہم، در اوج فصاحت
نثر فارسی است و ہر صحیف آن گواہی میدہد کہ منہاج سراج دو بیست سال بعد ایران
است مخصوصا چند صفحہ کہ در شرح فتن مغول در ایران نوشتہ شدہ لایق آن است کہ تمام
ایرانیان دلسوختہ از فتن مغول آنرا بخوانند و اگر اختیار با من میبود آن کتاب را یکی از

کتابهای درسی زبان فارسی در مدارس ایران قرار میدادم.

تاریخ نگری منہاج سراج

منہاج سراج یکی از مورخان درباری بوده است و آنچه در آغاز الہام بخش منہاج سراج در نوشتن کتاب طبقات گردید و به او انگیزه گردآوری کتاب رداد کتابی بود به نام تاریخ مجدول که در دوران قضاوت در ہندوستان بہ دست وی افتاد. این کتاب بہ نظر منہاج سراج ناقص و مختصر بود و وی خواست آن را کامل کند. از آنجا کہ مولف وابستہ بہ دربار بود بہ نظری رسید کہ تالیفش بہ مقتضای جلب نظر و کرم حاکمان بودہ باشد، نمونہ های متعددی در کتاب نشان می دہد کہ مولف با انگیز تقریب بہ سلطان این کتاب را بہ رشتہ تحریر در آورده است. در این خصوص اینگونہ اظہار نظری کند رجا ی واثق است بہ کرم عمیم آفریدگار تعالی و تقدس، کہ چون این نسخہ بنظر مبارک این پادشاہ جہان، پناہ اہل ایمان اعلی اللہ جلالہ مشرف گردد، سعادت قبول یابد و پرتو عواطف خسروانہ، از اوج فلک انعام و اعلیٰ چرخ اکرام برین ضعیف تا بد تعاریف بیش از حد ہم یا تملق، در حقیقت نشانہ تقریب جستن بہ پادشاہ است کہ در عبارت مذکورہ می توان ملاحظہ کرد. وی همچنین می کوشید روایات تاریخی را نوعی جذابیت بخشد و حاکمان سده های میانہ را بہ عنوان مبارزان اسلام مطرح کند. و ہمین تقریب جستن او بہ حکومت و سلاطین سبب رویکرد او بہ تاریخ بنا بہ دیدگاہ سیاسی شدہ است. نکتہ مهم اینکہ اندیشہ و دیدگاہ سیاسی او بر اصل و قاعدہ فلسفہ سیاسی روشن و مشخصی استوار نیست جز نقل صرف و تعریف و تملق و توجیہ. ہمانطوری کہ خودش در مقدم کتاب بیان می دارد کہ کتابش بذکر کل ملوک و سلاطین اسلام، عرب و عجم، از اوایل و اواخر مشحون گردد تا متاملان را بدولت سلطان سلاطین

اسلام، احوال دیار اسلام و انتقال دولت مغل از یکی بدیگری روشن شود. علاوه بر این، تعصب و جانبداری را نیز در تدوین اثر خویش جاداده است. چنانکه نسبت به امرای دست نشانده غزنویان تعلق خاطر ویژه ای داشت؛ از این رو، در ضبط و بسط صفات عالی آنان، از قبیل عدالت، رعیت پروری، همت در عمران و آبادی، ساخت امنیت، ایجاد بناهای خیر، تعیین اوقاف و حسن سلوک با علما تا حدی اغراق کرده است؛ در حالیکه به امرای مستقل و مخالف غزنویان چندان عنایتی نداشته است. و نسبت به سلاطین هند و حکومت شمسیان هند تمجید آمیز و جانبدارانه بوده است. و این جانبداری و طرفداری نسبت به ارباب دولت، سبب شد تا تاریخ وی از نقطه نظر دقیق و انتقاد تاریخی از بها و ارزش خویش کاسته شود.

با توجه به تمام گزارشات طبقات ناصری به نظری رسد که او بسیار با امورشاه و اشراف مشغول بود و به زندگی و شرایط مردم عادی توجه نداشت. مطمئناً او در یک موقف خوب قرار داشت که بتواند در مورد مردم هند معلومات بدهد. او به عنوان یک خارجی تازه وارد، در مسیر خود به سرزمین های تازه فتح شده ای چون گوالیار، لکهنوتی و اوده سفر نمود و چیزهایی را به خاطر می سپرد که ممکن بود برای وی عجیب و دیدنی تمام می شد. اما این نوع جزئیات با موضوع کارهای منهباج سراج مطابقت نداشت. او برای شنونده و محیطی می نوشت که برای او آشنای بود. از این رو، می توان گفت که تاریخ نگری او جامعه شناسانه نبوده بلکه محدود و سلطنت نگر بوده است.

ویژگیهای تاریخنگاری منهباج سراج

منهباج سراج در گردآوری اطلاعات تاریخی بیشتر بر بنای روش نقلی توصیفی

تاریخ‌نگاری خویش را پیش برده است ولی در بعضی موارد سعی کرده که گزارش‌های تاریخی را
 از راه مقایسه و ترکیب آورده، و باز آفرینی کند. وی در موارد متعددی، اختلاف
 روایات را می‌آورد اما به قضاوت نمی‌پردازد بلکه با این عبارات واللہ اعلم / واللہ اعلم
 بالصواب و.. مطالب را به پایان می‌رساند. و این را می‌توان یکی از خوبیهای او در
 تاریخ‌نگاری به‌شمار آورد. او هر گزارش را بدون سلسل‌سندی آورد و گاه گزارش‌های تاریخی
 را با ارجاع دادن به کتاب یا مولف و گاهی به راوی، بیان می‌کند. همچنین در موارد بیشتر
 با تعبیر ثقات روایت / اصحاب تواریخ چنین روایت کرده‌اند به‌راویان اشاره کرده
 است که نشان‌ترکیبی بودن روایات است که نمی‌توانسته‌اسانید آن را ذکر کند. اگرچه به
 معنی خاص نمی‌توان گفت که منہاج سراج از روش تحلیلی در تاریخ‌نگاری اثر خود بهره برده
 باشد اما در مطالب مربوط به وقایع دور زندگی اش یعنی دوره هجوم مغولان نشانه‌هایی از
 روش تحلیلی به چشم می‌خورد. چنانکه وی در رابطه با فتنه‌انگیزی مغولان و خراب شدن دیار
 اسلام به چند علت اشاره می‌کند. یکی ترس لشکر اسلام از لشکر مغول با رویارویی جنگی با
 آنان و دوم عاملانگیز مغولان انتقامی میدانند با اقدامناخردانسلطانمحمد
 خوارزمشاه با تفاق افتاد و مسؤلیتهمای خود را به عهد سلطانمحمد خوارزمشاه می‌بندد و در این باره
 می‌نویسد که وقتی یک ساربان به چنگیز خان حال غدر و قتل قدرخان اترار بازگفت، چنگیز
 خان استعداد انتقام کرد و لشکرها (ی چین و ترکستان مستعد گردانید. و از دید منہاج
 سراج، آن غدر که توسط قدرخان انجام گرفت و او هم بازرگان را با اجاز سلطان محمد
 خوارزمشاه به قتل رسانید، باعث خرابی دیار اسلام گردید.
 تاریخ‌نگاری منہاج سراج در طبقات ناصری از دو جهت دارای ارزش تاریخی است.

یکی اینکه منهای سراج از مشاهدات و تجربات خود نیز در چین نگارش طبقات سودجسته است زیرا او یکی از رجال معروف عصر خود است که به دربار سلاطین غور و آل شنسب محشور بوده و بسیاری از حوادث تاریخی را در اوایل فتنه مغول به چشم دیده و یا از اشخاص مطلع و موثق آن عصر کسب اطلاع نموده است. وی در خصوص مسوعات و مشاهدات خود چنین نویسد: هر چه کردم سماع بنوشتم اصل نقل و سماع گوش بود خواستم تا قدر امکان آنچه سماع بود، و آنچه مشاهده افتاد در قلم آورم بعضی سماعی که از مشایخ غور حاصل شده بود، در قلم آمد آنچه برای العین در حضور مشاهده افتاده بود بنوشته آمد این قدر که در وسع و دائر سماع و نقل این داعی بود، در قلم آورد و تخریر پیوست. از سوی دیگر از تواریخ متعدد کسب اطلاع نموده و آنچه را که مطالعه کرده و آنچه که سینه به سینه بدور رسیده مورد استفاده قرار داده است. و بعضی از منابعی که الآن موجود نیستند در این کتاب بهره برده شده است از جمله تاریخ مجدول منتخب تاریخ ناصری، تاریخ ابن هیصم نابی و نسب نام غوریان، و در بیانی کلی، مراجع و ماخذ کتابی خود را چنین وصف کرده است: چنانچه استادان ما تقدم در تواریخ ذکر کرده اند یا آنچه از تواریخ در کتب معتبره یافته شد در قلم آمد یا آنچه در تواریخ ما تقدم از قصص و اخبار انبیا و ملوک، مطالع افتاده بود، نقل کرده شده است:-

نتیجه

پس از بررسی اجمالی تاریخ نگاری منهای سراج می توان چنین نتیجه گیری کرد که طبقات ناصری به عنوان یکی از آثار مهم مکتوب در کارنام تاریخ نگاری شبه قاره هند از جایگاه ویژه ای برخوردار است و نخستین کتابی است که به زبان فارسی به طور رسمی به تحریر تاریخ هند

مقارن حمل مغول و پیش از آن میپردازد. و مورخ آن را با دید سیاسی به شیو طبقاتی و با سبکی استوار به رشتت تحریر در آورده است.

منابع و مأخذ

1. آفتاب اصغر، "تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان" تیموریان بزرگ از بابر تا اورنگ زیب" (خان فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، لاهور پاکستان، چاپخان سید سنز آذر ماه 1364 ش
2. ابری، اصغر فروغی، "تاریخ غوریان" انتشارات سمت، تهران 1387 ش
3. اقبال آشتیانی، عباس، "تاریخ مغول" انتشارات امیر کبیر
4. انوشه، حسن، "دانشنام ادب فارسی" ادب فارسی در افغانستان" (سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بهار 1378 ش
5. باسورث، کلیفورد اد موند، "تاریخ غزنویان" ترجمه انوشه حسن، انتشارات امیر کبیر، تهران 1372
6. برنی، ضیا الدین، "تاریخ فیروزشاهی" ^{بتصحیح} و اهتمام سید احمد خان، ولیم ناسولیس و کبیر الدین احمد، طبع کلکته 1862 م
7. بویل، جان اندرو، "تاریخ ایران کیمبرج) از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان" (ترجمه حسن انوشه، انتشارات امیر کبیر، تهران 1387 ش
8. بهار، محمد تقی، "سبک شناسی) یا تطور نثر فارسی" (انتشارات زوار، تهران

1381 ش

9. جوزجانی، منہاج الدین سراج، "طبقات ناصری) تاریخ ایران و اسلام"

تصحیح و مقابلہ و تخریج عبدالحی حبیبی، نشر دنیا کی کتاب، تہران 1362 ش

10. حمیدی، جعفر، "تاریخ نگاران" مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بہشتی،

تہران، 1372 ش

11. حموی، یاقوت، "معجم البلدان" ترجم فارسی، نشر سازمان میراث فرهنگی

کشور، تہران 1383 ش

12. دولت آبادی، بصیر احمد، "شناسنام افغانستان" (نشر) محمد ابراہیم شریعتی

افغانستان (عرفان، تہران 1387 ش

13. سجادی، صادق اہادی عالم زادہ، "تاریخ نگاری در اسلام" انتشارات

سمت، تہران 1389 ش

14. صفا، ذبیح اللہ، "گنجین سخن: پارسی نویسان بزرگ و منتخب آثار آنان" نشر

آتیہ، چاپ 6، 1377 ش

15. صفا، ذبیح اللہ، "مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی" موسس انتشارات

امیر کبیر، تہران 1353 ش

16. عبدالرحیم، ودیگران، "تاریخ" نشر ایم عارف یونس پیر پترز، لاہور

17. عزیز احمد، "تاریخ تفکر اسلامی در ہند" مترجمین نقی لطفی و دیگران،

انتشارات علمی و فرهنگی، تہران 1367 ش

18. فرشتہ، محمد قاسم، "تاریخ فرشتہ" نشر گورنمنٹ کالج، بمبئی 1831 م

19. کهزاد، محمد علی و دیگران، "تاریخ ادبیات افغانستان" کتب خان رشیدیہ

محلہ جنگی قصہ خوانی پشاور، کتابخان نشراتی اقر، جوی شیر، شہر کابل

20. کوفی، علی بن حامد، "فتحنام سند معروف بہ پنج نامہ" تصحیح داود پوتہ،

انتشارات اساطیر 1384

21. قادری، شمس اللہ، "مورخین ہند" مطبع نظام دکن، حیدرآباد دکن، ہند

1933 م

22. موذودی، سید علیشاہ، ارمغان ہندوستان، کتب خانہ آصفیہ سرکار عالی

حیدرآباد دکن مطبع برہانہ، حیدرآباد، بی. تا.

23. تبریزنیا، مجتبیٰ، "تاریخ غوریان و سلاطین دہلی ہند در کتاب تاریخ مبارک

شاہی" مجل کتاب ماہ تاریخ و جغرافیا، شمارہ 79، اردی بہشت 1383 ش

24. مبین، ابوالحسن، "طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام" مجل آئین

میراث، سال اول، شمارہ دوم، تابستان 1382 ش

25. نفیسی، سعید، "ادبیات در ہندوستان" مجل ارمغان، شمارہ 110، دی

1308 ش

26. (Madhyakalee Bharat kaltihas) by:

Shailender Sengar, Atlantic Publishers &

Distributors, India

27. Ansari A. S. Bazmee

"Djudjani" Encyclopaedia of Islam volume 2 (EI2)

- N.K.Singh & A. Samiuddin, "Encyclopaedic 28.
Historiography of the Muslim World" vol.2, Global
Vision Publishing House, Delhi, India
- Nizami, Khaliq Ahmad, "On History and 29.
Historians of Medieval India" Published by
MunshiramManoharlal Publishers Pvt. Ltd., Rani
Jhansi Road, New Delhi, 1983
- IqtidarAlam Khan, "Historical Dictionary of 30.
Medieval India" The Scarecrow Press, Inc.
Lonham, Maryland. Toronto. Plymouth, UK 2008